

بررسی انتقادی ادله ارتداد از منظر فریقین

□ زهرا امینی *

□ حسن امینی **

چکیده

این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی انتقادی ادله ارتداد و احکام آن پرداخته است. متصدیان ادیان الهی (اعم از یهودی، مسیحی و اسلام) مجازات ارتداد (خروج از دین) را مرگ دانسته‌اند؛ بلکه در گذشته، در اروپا، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها را به جرم ارتداد زنده زنده آتش می‌زدند. بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸، سند بین‌المللی (اعلامیه جهانی حقوق بشر) به تصویب رسید که آزادی عقیده و اندیشه و بیان را حق آدمی می‌شمرد. همانگونه که آدمی دارای تکلیف است، دارای حق نیز می‌باشد. مجازات ارتداد، در قوانین کشورهای اسلامی، در برخی از آنها اعدام، در برخی حبس و در برخی جزای نقدی و در برخی ترکیبی از بعضی از آنها تعیین شده است. فریقین، در حکم ارتداد، بیشتر به روایات استناد کرده‌اند و اندکی به آیات قرآنی. این نوشتار بر آن است که مستندات فریقین در زمینه حکم قتل مرتد، غیر تام هستند. آیات مورد استناد در قتل مرتد برخی اصلاً ربطی به ارتداد ندارند و برخی دیگر، فقط ناظر به مجازات اخروی آن هستند. دلالت روایات بر مجازات ارتداد، نیز با چالش‌های جدی مواجه است که در این نوشتار به اختصار بیان گردیده است. **واژگان کلیدی:** ارتداد، فریقین، فقیهان امامیه، اهل سنت، نگاه انتقادی.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم (Zahraamini.1124@gmail.com)

** فارغ التحصیل جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر دائرة المعارف علوم عقلی وابسته به مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی علیه السلام (Aminierfan2@gmail.com)

بیان مسئله

از منظر بسیاری از فقیهان امامیه خروج از اسلام، موجب ارتداد می‌شود. این امر با انکار یکی از ضروریات دین (با توجه به اینکه از ضروریات دین است) نیز محقق می‌گردد. آنان مرتد را به فطری و ملی تقسیم کرده‌اند و حکم مرتد فطری را با حکم مرتد ملی و حکم مرتد مرد را با مرتد زن، فی الجمله متفاوت دانسته‌اند که در این نوشتار اشاره خواهد شد. فقیهان اهل سنت میان دو نوع از ارتداد فرق نگذاشته‌اند؛ همچنین میان مرد و زن نیز در این باب، جزایی حنیفه تفاوت ننهاده‌اند. جمهوری از فقیهان اهل سنت، مرتد را مطلقاً به عنوان مرتد، واجب‌القتل دانسته‌اند. فقیهان امامیه نیز از زمان شیخ طوسی تا کنون بر این باور بوده‌اند که قتل مرتد فطری، همچنین قتل مرتد ملی اگر توبه نکند، واجب است. قرآن کریم در باب مرتد از حیث مجازات دنیوی ساکت است؛ فقط از حیث مجازات اخروی وعده عذاب می‌دهد. بر این اساس مستندات فریقین در وجوب قتل مرتد، عمدتاً روایات است؛ تنها بعضی از عالمان دینی به برخی آیات در این زمینه استناد نموده‌اند. دنیای معاصر که بر مدار حق درباره مسائل داوری می‌کند نه بر مدار تکلیف، هم دین ورزی را و هم عدم آن را و هم تبدیل عقیده را به عقیده دیگر، حق آدمی می‌داند؛ لذا وجوب قتل مرتد را خلاف حقوق آدمی و خلاف آزادی عقیده و بیان دانسته‌اند. کشورهای که این حکم را اجرا کرده‌اند، با مخالفت‌های شدید جامعه جهانی مواجه شده‌اند. برخی از مقاله‌ها صرفاً از منظر حقوق بشر و از زاویه بیرون دینی به مسئله ارتداد پرداخته‌اند که به نظر می‌آید این نگاه معضل را حل نمی‌کند؛ بلکه لازم است از زاویه درون دینی و مستندات داخلی آن، نیز مورد بررسی مجدد قرار گیرد؛ لذا این نوشتار به مقتضای ضرورت این مسئله را مورد کاوش غیر مقلدانه قرار داده است. نخست لازم است ارتداد و انواع و احکام آن را اجمالاً بیان نماییم سپس مستندات آن را و در پایان با نگاه انتقادی به بررسی آن پردازیم.

پیشینه تحقیق

در همه ادیان الهی غیر از اسلام نیز، حکم ارتداد، قتل و سوزاندن بوده است. این حکم از عهد عتیق وارد مسیحیت شده است. پاپ‌ها در نتیجه تفتیش عقاید بارها در دادگاه‌های انگیزاسیون

(تفتیش عقاید) مرتدها را به سوزاندن در آتش محکوم می‌کردند. حکم لوتر که پروتستان را بنا نهاد و انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد، از منظر پاپ، ارتداد بود. اگر شاهزادگان آلمانی او را پنهان نمی‌کردند، کلیسا وی را زنده زنده در آتش می‌سوزاند. انجیل عهد قدیم فصل ۱۳، عهد جدید بند ۱۰ اشاره به حکم ارتداد دارد. در تورات سفر لاویان فقره ۲۱، مجازات اهانت به کاهنان را سوزاندن در آتش دانسته است. در سال ۱۶۴۸ میلادی درگیری‌های خونین، (در اروپای غربی) میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، بر سر عقاید مذهبی باعث انعقاد سند صلح «وستیفالی» (پیمان نامه ای که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا ۱۶۱۸-۱۶۴۸ در شهر مونستر میان کشورهای اروپایی بسته شد) گردید. لیکن جهدی بی‌توفیق بود؛ زیرا همچنان اروپا، شاهد از بین رفتن حقوق مذاهب مختلف بود (به طور مثال کاتولیک‌های رومی از حق رای در انگلیس تا قرن نوزدهم محروم بودند) (Michael Kirby. Law, Human rights and Feligion -of Genocide, Sexuality,) (P 4, and Apostasy. Macquarie

بعد از جنگ جهانی دوم و نسل‌کشی نازی‌ها (هلوکاست)، در سال ۱۹۴۸، سند بین‌المللی مهم دیگری (اعلامیه جهانی حقوق بشر) به تصویب رسید که در ماده ۱۸ آن، حق آزادی اعتقاد و اندیشه، محترم شمرده شده است.

ماده ۱۲، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (کنوانسیون سانه خوزه یا کاستاریکا)، ماده‌های ۹ و ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده‌های ۸ و ۱۸ میثاق حقوق سیاسی و اجتماعی، از دیگر تلاش‌هایی است که در سطح بین‌المللی، برای به رسمیت شناختن حق آزادی، دین و اعتقاد است.

اما در دین اسلام، حکم ارتداد در مذاهب مختلف، اعدام بیان شده است. اما به سبب اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین جزایی برخی کشورها اعدام، در برخی کشورها حبس، در برخی کشورها جزای نقدی و در برخی کشورها ترکیبی از بعضی از آنها، تعیین شده است (laws Criminalizing Apostasy in Selected Jurisdictions, The Law Library of Congress, Global Legal Research Center, may 2014). لذا کشورهای اسلامی در ماده ۱۰ اعلامیه قاهره (مصوب ۱۹۹۰م)، -که از مهمترین اسناد مصوب در سازمان کنفرانس اسلامی است، حق تغییر دین را برای هیچ مسلمانی جایز ندانسته‌اند. مستند فقیهان مذاهب مختلف، در این حکم،

غالباً روایات است. آیات مورد استناد یا ربطی به ارداد ندارند یا تنها در آخرت وعده مجازات داده‌اند. از آیات بیشتر آزادی عقیده استفاده می‌شود: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ»، و «لا إكراه فی الدین». در حد تفحص نگارنده تا کنون درباره بررسی انتقادی ادله ارداد و احکام به زبان فارسی یک نوشته نظام‌مندی منتشر نشده است. یکی از مقاله‌ها در مسئله ارداد، درصدد توجیه ناموجه حکم قتل مرتد برآمده است. یکی از مقاله‌ها صرفاً از نظر قوانین کشورهای اسلامی مجازات مرتد را بیان کرده است که اهمیت چندانی ندارد؛ بر این اساس، بررسی انتقادی ادله ارداد و احکام آن، در اندیشه فریقین ضروری به نظر می‌رسد.

ارتداد و احکام آن

مرتد در اصطلاح فقیهان مسلمان به معنای خروج از اسلام و اختیار کفر است. مرتد نزد فقیهان شیعه دو گونه است: فطری و ملی. مرتد فطری به فردی گفته می‌شود که در زمان انعقاد نطفه، یکی از والدین او مسلمان بوده باشد و فرد مزبور بعد از بلوغ، التزامش را به اسلام اظهار کند و بعد از آن، دین اسلام را رها نماید. مرتد ملی به فردی گفته می‌شود که والدین وی در زمان انعقاد نطفه، کافر باشند و فرد مزبور بعد از بلوغ، کفرش را اظهار نماید و سپس اسلام را اختیار نماید و بعد دوباره به کفر بازگردد؛ مثلاً از اول مسیحی بوده، بعد از اسلام دوباره به آن یا دین دیگر برگردد:

و المرتد عن الإسلام علی ضربین: مرتد کان ولد علی فطرة الإسلام، فهذا یجب قتله علی کلّ حال من غیر أن یتتاب. و مرتد کان أسلم عن کفر، ثم ارتد، وجب أن یتتاب. فإن تاب، و إلا ضربت عنقه. و المرتد عن الإسلام لا یجب علیها القتل، بل ینبغی أن تحبس أبداً، ویضیق علیها فی المأکول و المشروب و الملبوس، و تضرب فی أوقات الصلوات (طوسی، کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۳۵۹؛ همو، المختلف، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۳۳۷-۳۳۹).

المرتد - و هو من خرج عن الإسلام و اختار الکفر - علی قسمین: فطری و ملی. و

الأول: من كان أحد أبويه مسلماً حال انعقاد نطفته، ثم أظهر الإسلام بعد بلوغه ثم خرج عنه. و الثاني: من كان أبواه كافرين حال انعقاد نطفته، ثم أظهر الكفر بعد البلوغ، فصار كافراً أصلياً، ثم أسلم ثم عاد إلى الكفر، كنصراني بالأصل أسلم ثم عاد إلى نصرانيته مثلاً (امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۹۹).

هر کدام از مرتد فطری و ملی، در بعضی از احکام مشترک و در بعضی دیگر متفاوت هستند. از جمله احکامی که این دو، در آن متفاوت هستند، این است که مرتد فطری اگر مرد باشد توبه‌اش به حسب ظاهر قبول نمی‌شود؛ بلکه کشته می‌شود. مرتد ملی اگر توبه کند، توبه وی قبول می‌شود؛ اما اگر امتناع کند در مرحله سوم روز چهارم کشته می‌شود. البته اگر مرتد زن باشد مطلقاً کشته نمی‌شود فقط به زندان با اعمال شاقه (کار اجباری) محکوم می‌شود و در اوقات نماز تعزیر می‌شود؛ هرگاه توبه کند رها می‌گردد:

فالفطرى لا يقبل اسلامه ظاهراً، و يقتل ان كان رجلاً، و لا تقتل المرأة المرتدة و لو عن فطرة، بل تحبس دائماً و تضرب فى اوقات الصلوات، و يضيق عليها فى المعيشة، و تقبل توبتها، فان تابت اخرجت عن الحبس. و المرتد الملى استتاب، فان امتنع قتل، و الاحوط استتابته ثلاثة ايام و قتل فى اليوم الرابع (همان، ج ۲، ص ۶۲۴-۶۲۵).

در میان مذاهب پنج‌گانه اسلام، اکثر فقیهان مسلمان در این مورد فی الجمله توافق دارند؛ بسیاری از آنان، قائل به حکم اعدام برای مرتد هستند.

حکم ارتداد از منظر فقیهان امامیه

فقیهان امامیه در مسئله مرتد از شیخ الطائفة (شیخ طوسی) متأثر بوده‌اند. همه آنان با استناد به برخی روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام فتوا به قتل مرتد به عنوان مرتد داده‌اند. در مقابل روایات یاد شده، اخبار معارض نیز وجود دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مرتدان را بدون مجازات رها کرده است.

اما از جمله این روایات، صحیححه محمد بن مسلم است که از زمان شیخ الطائفة تا کنون در این باب مورد استناد فقیهان امامیه قرار گرفته است. از باب نمونه شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: مرتد فطری محکوم به اعدام است به دلیل روایت نبوی «بکشید کسی را که دینش را تبدیل کند» و به دلیل صحیححه محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام: «کسی که از اسلام اعراض کند

و به آنچه پیامبر ﷺ آورده است کافر شود، توبه اش قبول نمی شود، باید اعدام شود، همسرش از او جدا گردد و ماترک او بر اولاد وی تقسیم شود:

و يقتل المرتد إن كان ارتداده عن فطرة الإسلام لقوله ﷺ من بدل دینه فاقتلوه
و صحیحة محمد بن مسلم عن الباقر عليه السلام من رغب عن الإسلام و كفر بما أنزل علی
محمد عليه السلام بعد إسلامه فلا توبة له، و قد وجب قتله، و بانت منه امرأته، و يقسم ما
ترکه علی ولده (شهید ثانی، شرح لمعه دمشقیه، ج ۹، ص ۳۳۷؛ نک: ... مفاتیح
الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴).

المرتد ان كان عن فطرة، قتل و لم يقبل منه التوبة، و ان كان عن ملة، استتيب، فان
امتنع، قتل علی المشهور، جمعا بين ما دل علی قتله مطلقا من النصوص،
كالصحيح: من رغب عن الإسلام و كفر بما أنزل الله علی محمد عليه السلام بعد إسلامه
فلا توبة له؛ و قد وجب قتله و بانت منه امرأته و قسم ما ترك علی ولده (مفاتیح
الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴).

حکم ارتداد از منظر فقیهان اهل سنت

مشهور از فقهای اهل سنت در وجوب قتل مرتد، عمدتا به برخی از روایات استناد کرده اند. تنها مسئله ای که مورد اختلاف است این است که آیا مرتد را بدون درنگ اعدام باید کرد یا با تأخیر، یعنی چند روزی باید به او مهلت داد تا شاید توبه نماید؟ آیا اگر مرتد زن باشد اعدام می شود یا فقط زندانی؟ (در میان فقهای اهل سنت تنها حنفی ها همانند شیعیان قائل اند به این که اگر مرتد زن باشد، کشته نمی شود) در میان روایاتی که اهل سنت به آن استناد کرده اند، مهمترین آنها، این حدیث نبوی است که می گوید «که هر کس دین خود را تغییر دهد او را بکشید». اطلاق یا عموم این حدیث شامل غیرمسلمانانی می شود که دین شان را به دین دیگر تبدیل نماید یا حتی اگر از اسلام به دیگر ادیان ابراهیمی اعم از موسوی و عیسوی، بگردد، نیز مشمول عموم یا اطلاق آن می شود. اکنون احادیث یادشده را ذکر خواهیم کرد:

۱. حَدَّثَنِي أَنَسٌ: أَنَّ نَفْرًا مِنْ عُكْلٍ، ثَمَانِيَةً، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَبَايَعُوهُ
عَلَى الْإِسْلَامِ. فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ وَ سَقِمَتْ أَجْسَامُهُمْ. فَشَكُوا ذَلِكَ إِلَى

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَنَا فِي إِبِلِهِ فَتَصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَ أَلْبَانِهَا؟» فَقَالُوا: بَلَى. فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَ أَلْبَانِهَا. فَصَحُّوا. فَكَتَلُوا الرَّاغِي وَ طَرَدُوا الْإِبِلَ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ. فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ. فَأَدْرَكُوا. فَجِءَ بِهِمْ. فَأَمَرَ بِهِمْ فَقَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ وَ سَمَرَ أَعْيُنَهُمْ. ثُمَّ نُبِدُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۵، ج ۳، ص: ۱۲۹۷). (این روایت با اندک تفاوتی در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است (نک: (صحيح بخارى، ۱۱ ج، ۱ ج، ص ۱۷۰؛ صحيح نسائي، ۲ ج، ص ۲۹۳- ۲۹۴؛ سنن ابى داود، ۴ ج، ص ۱۸۶۶).

برخی از عالمان اهل سنت این حدیث را ناظر به احکام ارتداد و این مجازات را مجازات ارتداد دانسته‌اند. برخی مستشرقان نیز به این واقعه تاریخی برای اثبات خشونت در اسلام در مورد مرتد استناد کرده‌اند. ولی رای غالب اهل سنت این است که مردانی از قبیله عکل یا عرینه فقط به خاطر ارتداد کشته نشدند؛ بلکه آنها بسبب محارب بودن، کشته شدند. ابن تیمیه نیز اظهار داشته است که آنها نه به جهت ارتداد کشته شدند و نه به سبب سرقت اموال؛ بلکه آنها به سبب راهزن و محارب بودن با خدا و پیامبر کشته شدند. بعضی از اساتید و محققان دانشگاه الازهر مصر به نام «دکتر محمد سلیم العوا» نیز با رای یادشده، موافق است (ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزیرا لا حدا. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین).

به نظر نگارنده این مورد از مصادیق تعدد جرایم شمرده می‌شود؛ زیرا همان گونه که از مجموع این روایت با روایات دیگر به دست می‌آید، آنان جرایم متعدد را مرتکب شده بودند. آنان هم سرقت انجام دادند، هم مرتکب قتل شدند، هم مقتولین را مثله کردند، هم میثاق‌شان را با پیامبر ﷺ نقض کردند و خودشان در عداد محارب با خدا و رسول قرار دادند. مرتکبان تعدد جرایم به اشد مجازات محکوم می‌شود. مقصود این است که قتل آنان با آن وضع به سبب ارتکاب جرایم متعدد بوده است نه صرفا محارب بودن یا ارتداد. البته از این حدیث نمی‌توان حکم ارتداد را استفاده کرد و مجازات مرتد را قتل دانست؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، آنان جرایم متعدد را مرتکب شده بودند.

۲. حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ، النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالثَّيْبُ الرَّانِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ الْجَمَاعَةَ (ر.ك: صحيح بخاری، ج ۱۰، ص ۳۰۸؛ صحيح مسلم، ج ۳، ۱۳۰۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۸۶۱).

دو سبب اول (در روایات) ربطی به ارتداد و مجازات آن ندارد. ولی بسیاری از فقها نظر داده‌اند که مقصود از «المارق من الدین التارک للجماعه»، ارتداد است. اما ابن تیمیه می‌گوید که مقصود از قول رسول‌الله از «المارق من الدین المفارق للجماعه»، احتمالاً محارب و قطاع‌الطریق است نه مرتد. او استناد می‌کند که این مضمون حدیثی است که ابو داود از عایشه روایت کرده است که رسول‌الله فرموده است: «لا یحل دم امرئ مسلم یشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، إلا بإحدى ثلاث: رجل زنی بعد إحصان، فإنه یرجم، ورجل خرج محارباً لله ورسوله، فإنه یقتل أو یصلب أو ینفی من الأرض، أو یقتل نفساً فیقتل بها»؛ از نظر ابن تیمیه، وصف جدا شدن از جامعه مسلمانان، محارب بودن را می‌رساند. یکی از اساتید دانشگاه الازهر مصر، دکتر «محمد مسلم العوا»، نیز با این برداشت از روایت مذکور موافق است؛ زیرا یکی از اسباب اباحه خون مسلمان، «المروق من الدین و تارک للجماعه» ذکر شده است. این فراز از حدیث مذکور ناظر به مرتد محارب است. بنابراین به عقیده مسلم العوا، حکم محارب چنین است؛ نه حکم مرتد. حکم محارب قتل است؛ اعم از اینکه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، مرتد باشد یا غیر مرتد.

۳. عُیَيْنَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۶، ص ۴، ج ۴، ص ۱۵۵؛ نسائی، سنن الکبری، ج ۷، ص ۲، ج ۲، ص ۳۰۱).

این روایت عمده‌ترین روایتی است که مورد استناد فقیهان اهل سنت قرار گرفته است. آنان تا کنون برداشت‌های مختلف از این روایت ارائه داده‌اند: (۱) اثبات حد ارتداد؛ (۲) اثبات حد محارب فقط (به دلیل تعارض این حدیث با آیه لا اکره فی الدین است)؛ (۳) عدم تبدیل دینی به دینی دیگر به طور مطلق، (شافعیه و ظاهریه)؛ (۴) محدود ساختن آن به دین خاص (به دلیل استناد به آیه

۱۹ آل عمران که اسلام تنها دین واقعی است؛ (۵) محدود ساختن روایت به مردها (حنفی ها از این حدیث این گونه استنباط می کنند که زنها کشته نمی شوند زیرا زنان در جنگ شرکت نمی کنند)؛ (۶) اباحه و جواز قتل مرتد از باب احکام تعزیری و احکام حکومتی نه وجوب قتل وی از باب احکام حدی و احکام ثابت الهی (ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزیرا لا حدا. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین).

از اشکالاتی که بر این روایت وارد کرده اند، این است که اطلاق یا عموم آن شامل تبدیل هر دینی به دینی دیگر می شود؛ یهودی اگر نصرانی شود یا مسیحی اگر مسلمان گردد، به مقتضای اطلاق یا عموم این حدیث، مستوجب حد قتل می شود. اما جز ظاهر گرایان از اهل سنت و شافعیه، به عموم آن اخذ نکرده اند.

از این اشکال امام مالک با استناد به آیه ۱۹ العمران پاسخ داده است: «ولم یعن بذلك، فیما نری واللہ أعلم، من خرج من الیهودیة إلى النصرانیة، ولا من النصرانیة إلى الیهودیة، ولا من ینحرف دینہ من اهل الأديان کلها إلا الإسلام. فمن خرج من الإسلام إلى غیره، وأظهر ذلك فذلك الذی عُنی به واللہ أعلم.» (مالک بن انس، موطأ الامام مالک، ج ۴، ص ۱۰۶۵). دلیل امام مالک این است که مراد از دین، در روایت یادشده دین واقعی است که اسلام باشد. خداوند در آل عمران آیه ۱۹ میفرماید: «ان الدین عند الله الاسلام». کفر هم یک ملت واحده است، اعم از یهودی و غیر آن؛ پس اگر یهودی مسیحی شود، یا بالعکس مشمول این روایت نیست؛ بنابراین مقصود از تغییر دین، در روایت یادشده، تغییر اسلام به غیر آن است.

به نظر می آید که استناد مالکی یا سلیم العوا به آیه ۱۹ آل عمران ناصواب است، زیرا اسلام در آیه ۱۹ آل عمران به معنای لغوی مراد است یعنی تسلیم حق بودن و اطاعت و انقیاد در برابر اوامر و نواهی الهی. چنانکه در آیه ۸۵ العمران نیز اسلام به همین معنا به کار رفته است. پس نمی توان از این آیه استفاده کرد که مراد از دین، همان دین اسلام به معنای خاص است. بلکه دین واقعی یکی است که همه شرایع را شامل می شود همه آنچه پیامبر خاتم ص یا انبیای دیگر آورده اند شرایعی هستند که مندرج در دین اسلام می باشند. لذا قرآن کریم از انبیای گذشته نیز نقل می کنند که آنان مسلمان بودند و به فرزندان شان توصیه می کردند که سعی کنید تا مسلمان

بمیرید. علامه طباطبایی نیز اسلام را در آیه یادشده به معنای لغوی و عام گرفته است: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..." در سابق معنای اسلام از نظر لغت بیان شد، و گویا همان معنای لغوی در اینجا مراد باشد،... در نتیجه معنای جمله مورد بحث چنین می شود که: "دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر در باره همان دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و بعقیده‌های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن"... و معنای جامعی که در همه آنها هست عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شرایعش، و اطاعت او در آنچه که در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگانش می خواهد (علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹).

آیت الله سید کمال حیدری نیز با علامه طباطبایی در این مطلب نظر موافق دارد:

لما كان الاستعمال القرآني الأكثر للدين بمعنى الشريعة والطاعة والانقياد لله تعالى، نجد أنّ القرآن الكريم يطرح تعريفاً واحداً معيناً للدين، وهو أنّ الدين يعني الإسلام، كما في قوله تعالى: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. والمراد من الإسلام هو الانقياد لله تعالى وما أنزل من الشرائع والأحكام. وعلى هذا يلتقي معنى الإسلام في عصر آدم وإبراهيم وموسى وعيسى وفي عصر خاتم الأنبياء صلوات الله عليهم أجمعين على معنى واحد وهو الانقياد لله تعالى والطاعة له سبحانه ولشرائعه التي أنزلها على أنبيائه، فيكون الإسلام اسماً جامعاً لجميع الشرائع.

الشرائع الإلهية السابقة، ففي جميعها جاء ذكر الإسلام والمسلمين. ففي شأن نوح قال تعالى: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (يونس: ۷۲) وفي خصوص إبراهيم عليه السلام قال تعالى: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آل عمران: ۶۷) (وكذا قوله تعالى: وَ وَصَّيْنَا بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (البقرة: ۱۳۲) وكذا قوله تعالى: وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ

مِنْ قَبْلُ (الحج: ۷۸) وأخبر تعالى عن لوط بقوله: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (الذاريات: ۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (الذاريات: ۳۶) وأخبر تعالى عن سحرة فرعون حيث قال: رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (الأعراف: ۱۲۶) وبشأن موسى عليه السلام قال في حكاية موسى لقومه: يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (يونس: ۸۴) وبشأن فرعون قال الله تعالى: حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا فِلْسَفَةَ الدِّينِ، ص: ۱۴۸ إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (يونس: ۹۰) وعن كتاب سليمان لملكة سبأ قال تعالى: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (النمل: ۳۰) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ (النمل: ۳۱) «۲» (وكذلك قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (النمل: ۳۸). «۳» وعن حواربي عيسى أخبر تعالى: وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (المائدة: ۱۱۱) وكذلك قوله تعالى: فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۵۲)

نگاه انتقادی به احکام ارتداد و دلایل آن

با توجه به آنچه تاکنون گذشت از منظر فریقین در باب قتل مرتد بعضی به آیه ۱۹ و ۸۵ ال عمران استدلال کرده‌اند که بسیار ناتمام بود. بسیاری از آنان به روایات استناد کرده‌اند؛ برخی روایات مشترک بین فریقین بود و برخی مختص به فرقه خاص. از منظر فقیهان امامیه دلیل عمده در این باب صحیححه محمد بن مسلم است. از زمان شیخ طوسی تاکنون مشهور فقهای امامیه با استناد به این روایت، در مورد مرتد به عنوان مرتد، حکم به وجوب قتل کرده‌اند. فقیهان اهل سنت با استناد به روایات نبوی «من بدل دینه فاقتلوه» حکم مرتد را وجوب قتل دانسته‌اند. گفته شد که روایت نبوی از نظر دلالت ناتمام است که از سوی برخی از محققان اهل سنت نیز مورد اشکال قرار گرفته است. اشکالاتی دیگر که استدلال فریقین را باز هم تا حدود به چالش می‌کشاند، به اختصار اشاره

می‌شود:

۱. روایاتی که مورد استناد فقیهان اهل سنت قرار گرفته بود، اخیراً از سوی یکی از محققان و اساتید دانشگاه الازهر از حیث دلالت با چالش‌های جدی مواجه شده است: روایت اول مربوط به ارتکاب جرایم متعدد بود که حکم آن اشد مجازات است؛ لذا این روایت اختصاص به ارتداد نداشت تا حکم ارتداد از آن استفاده شود. روایت دوم از منظر ابن تیمیه ناظر به محارب بود نه مرتد. مسلم العوا نیز با رأی وی موافق بود. افزون بر این این روایت از نظر مسلم العوا (بر فرض اینکه ناظر به مرتد باشد) دلالت بر جواز قتل مرتد دارد نه بر وجوب آن؛ زیرا تعبیر «اباحه» در آن به کار رفته است نه وجوب قتل. جواز قتل با حکم تعزیری سازگار است نه با حکم حدی. براین اساس، از منظر وی، وجوب قتل مرتد، از این روایت نیز غیر قابل استفاده است. روایت سوم که محکم‌ترین دلیل در نزد فقیهان اهل سنت است، باز هم از نظر دلالت غیر تام بود؛ چون عمل به عموم این روایت، مقبول آنان نیست؛ یعنی عموم آن شامل تبدیل صاحبان ادیان دیگر به غیر دین اسلام و حتی به دین اسلام نیز می‌شود. لازمه اخذ به عموم آن روایت این بود که اگر مسیحی یهودی شود باز حکم آن وجوب قتل باشد که این از منظر مشهور فقیهان اهل سنت غیر قابل قبول بود. عموم این روایت حتی شامل کسی می‌شد که دین خود را به اسلام تغییر بدهد. بنابر این، روایات یاده شده از نظر دلالت تمام نیست. افزون بر این بعداً خواهد آمد که شیخ شلتوت می‌گوید حدود با اخبار آحاد ثابت نمی‌شود.

۲. روایاتی که مورد استناد فقیهان شیعه است یکی از آن روایت نبوی است که مشترک میان اهل سنت و شیعه بود که گفتیم از نظر دلالت و اخذ به عموم آن پذیرفتنی نیست. روایت دوم صحیح‌ه محمد بن مسلم است که مفاد آن وجوب قتل مرتد بود. در اینجا دو اشکال به نظر می‌آید: اشکال اولی که در اینجا به نظر می‌آید، این است که دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا است و بنای عقلا در امور مهم مثل نفوس، اموال و اعراض، عدم اعتماد به خبر واحد است؛ بلکه در این امور بنای عقلا بر احراز اطمینان است. این اشکال، اگر خبر واحد را در این موارد، فاقد اعتبار و حجیت نسازد، حد اقل موجب وهن استناد به آن می‌شود؛ زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات»، در اینجا صادق است. از عالمان الازهر مصر، «شیخ شلتوت»، نیز بر این عقیده است که حدود با خبر واحد ثابت نمی‌شوند. ریختن خون مباح نیست و فقط شخص، در جایی

سزاوار قتل است که وی محارب به شمار بیاید (ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغیرات؟ عقوبة الردة تعزیرا لا حدا. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین). از میان فقیهان امامیه یکی از فقیهان معاصر، آیت الله منتظری^{علیه السلام} در یکی از مکتوبات خود به امام خمینی^{علیه السلام} می نویسد که ما هیچ دلیلی بر وجوب قتل مرتد نداریم جز دلایل وجوب قتل محارب و امام خمینی^{علیه السلام} نیز ادعای وی رد نمی کند. فقیه مزبور در برخی از فتاوا می گوید اگر کسی دین یا یکی از ضروریات آن را عنادا انکار نماید محکوم به ارتداد است. اما اگر از روی تحقیق به انکار دین یا به انکار یکی از ضروریات آن منتهی شود، حکم ارتداد را ندارد:

مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر شود، یا حکم ضروری دین را - یعنی حکمی که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند مثل وجوب نماز و روزه- با توجه به اینکه جزو دین است انکار کند به نحوی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر برگردد «مرتد» است؛ همچنین است اگر منکر معاد شود یا از نظر اعتقادی از خوارج یا نواصب و یا غلات گردد؛ ولی اگر کسی ضروری بودن بعضی از احکام ضروری دین برای او ثابت نشده باشد و بر اساس وجود شبهه آن را انکار نماید (به عنوان مثال وجوب نماز را منحصر به صدر اسلام بداند یا حجاب را از واجبات نداند و بر همین اساس آن را انکار نماید) مرتد نمی شود و حکم ارتداد در مورد او جاری نمی گردد (منتظری، حسینعلی، رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۲).

کفر به معنای پوشاندن امر واضح و روشن است؛ و لذا به «زارع» نیز کافر گفته می شود، چون بذر را زیر خاک می پوشاند. پس کسی که حق بودن اصول دین را یقین دارد و هیچ گونه شبهه ای در آنها نداشته باشد و با این حال از روی عناد و لجاجت و یا تعصب، یا انگیزه های سیاسی، اقتصادی و غیره آنها را انکار کند و التزام عملی و اخلاقی نداشته باشد، او کافر می باشد؛ زیرا امری را که برایش روشن و قطعی است انکار نموده است. اما کسی که یا در حال تحقیق است و یا در اثر ضعف مطالعه، یا القانات تشکیک کنندگان، و یا به دلایل دیگر در بعضی اصول یا فروع ضروری دین به شک می افتد، بدون داشتن عناد و تعصب و لجاجت مرتد محسوب نمی شود..... بنابراین اثبات ارتداد بسیار مشکل می باشد... (منتظری، حسینعلی، رساله استفتانات، ج ۲، ص ۵۲۷).

... اگر کسی پس از پذیرش اسلام در حقانیت آن تردید کرد به صرف تردید و حتی رسیدن به نتیجه دیگری از طریق تحقیق و ادله‌ای هر چند نادرست، نمی‌توان وی را مشمول حکم ارتداد دانست، ولی کسی که حقانیت اسلام را دریافته است و با این حال از آن علنا روی گردانده و تظاهر به خروج خود می‌کند و در حقیقت با اسلام، عناد و لجاج ورزیده و نبوت پیامبر اسلام را نفی کرده مرتد محسوب می‌شود (منتظری، حسینعلی، رساله استفتانات، ج ۳، ص ۴۷۶).

با توجه به آنچه از آیت الله منتظری در نامه اش به امام خمینی علیه السلام گذشت، این پرسش قابل طرح است که با توجه به وجود مستندات روایی در این باب، چرا فقیه معاصر به عدم دلیل در این زمینه نظر می‌دهد و امام خمینی نیز با وجود مستندات روایی سخنان وی را رد نمی‌کند؟ آیا آنان با نظر شیخ شلتوت موافق‌اند؟ سخن ایشان در این مسئله ناظر به فقیهان پیش از خودش است. ظاهراً برخی از عالمان دینی مثل صاحب جواهر انکار ضروری دین را موجب ارتداد می‌دانند؛ اعم از اینکه از روی عناد باشد یا نباشد: «فالحاصل انه متى كان الحكم المنكر في حد ذاته ضروريا من ضروريات الدين ثبت الكفر بانكاره ممن اطاع على ضروريته عند أهل الدين، سواء كان ذلك الإنكار لسانا خاصة عنادا أو لسانا و جنانا.» (جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۶، ص ۴۹). علامه حلی در شرح عروه این مطلب را با وضوح بیشتر به عالمان دینی نسبت می‌دهد: «ثم أن للقوم كلاما في كفر منكر الضروري، فالمعروف بينهم أن المدار على دليل العروة الوثقى، إنكار الضروري و إن لم يكن المنكر عالما بكونه من الإسلام (حلی، شیخ حسین، دليل العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۵). برای وضوح بیشتر باید بگویم آیت الله محمد علی کرمانشاهی که صوفیان را مهدور الدم می‌دانست به دلیل اعتقاد آنان به وحدت شخصی وجود آنان را مرتد می‌دانست. این روشن بود که اعتقاد صوفیان به وحدت شخصی وجود از روی عناد و لجاج با دین نبود، اما در عین حال آقای محمد علی بهبهانی فتوا به قتل آنان می‌داد. با توجه به آنچه بیان شد، فقیه معاصر گویا آرای برخی فقیهان دیگر را با اشکال مواجه می‌بیند.

اشکال دومی که به نظر می‌آید، این است که ما در قرآن با یک بیان کلی، با دو نوع آیات و احکام مواجه هستیم: در قرآن هم آیات و احکام تاریخی و امضایی و متغیر داریم و هم احکام فرا تاریخی

و تاسیسی و ثابت. آیات و احکام جنگ و صلح و توضیح و شرح جنگ‌ها و صلح‌ها و ورودادهای جزئی و نیز آیات مربوط به احکام عبید و اماء، تاریخی و متغیر هستند. مثلاً در مورد مذاکره و صلح با دشمن یا جنگ با آن، یک حکم ثابت کلی مطلق وجود ندارد؛ بلکه تابع شرایط زمانی و مکانی و مصالح سیاسی و اجتماعی است؛ یک روز ممکن است مذاکره جایز باشد، روز دیگر حرام باشد، روز سوم ممکن است جنگ با دشمن واجب باشد. من چند نمونه کلی دیگر را نیز یادآور می‌شوم. در قتل خطای محض، دیه بر عاقله است. این حکم قبل از بعثت در جامعه قبایلی عرب‌ها وجود داشت و رسول الله ﷺ آن را پذیرفت. اکنون مرگ‌ومیرها در اثر تصادف از مصادیق خطای محض هستند. اما بیمه جایگزین ضمان عاقله شده است. اگر برسید که چرا ضمان عاقله را اجرا نمی‌کنید، می‌گویند شرایط عوض شده است. آیا شما فکر می‌کنید، جامعه اسلامی دو باره در روابط و مناسبت‌ها و تعاملات به شرایط صدر اسلام برگردد؟ آیا چنین چیزی عادتاً ممکن است؟

با بیان دقیق‌تر در قرآن، یک دسته احکام ابلاغی داریم که پیامبر ابلاغ کرده است. دسته دوم احکام انشائی داریم که به پیامبر تفویض شده بود که جعل کند. این دو دسته احکام ثابتند. دسته سوم احکام ولایی داریم که پیامبر ﷺ رئیس امت هم بود، در این قسم ولایت تشریحی داشت. و در این دسته سوم ائمه علیهم‌السلام نیز ولایت بر تشریح داشت لذا امام علی علیه‌السلام در زمان خلافتش در کوفه، بر اسب و قاطر زکات جعل کرد یا امام صادق علیه‌السلام در ارباب مکاسب خمس جعل کرد. اصل زکوة به دلیل «خذ من اموالهم صدقة» حکم الهی ثابت است؛ اما مصادیق آن از احکام ولایی است.

در نتیجه بنابر اشکال اول، مجازات مرتد نفی می‌شود؛ انتخاب دین یا تبدیل آن به دین دیگر حق آدمی به شمار می‌آید که مقتضای عقل و اختیار آدمی می‌باشد. تکلیف و حق متلازمان هستند موجود عاقل و با اراده از یکسو مکلف است و از دیگرسو حق دارد که از عقل و برهان پیروی کند. اما بنابر اشکال دوم، وجوب قتل مرتد از احکام ولایی و تعزیری است. منتها حاکم باید مورد تایید الهی باشد تا بتواند احکامی را جعل کند و حاکم مشروع اختیار دارد مرتد را مجازات کند یا مجازات نکند. در هر صورت، این دسته از احکام دست خوش تغییر هستند. در نتیجه ادله وجوب قتل مرتد ناتمام است.

نتیجه

ارتداد یعنی خروج از دین. بنا به عقیده فقیهان فریقین، با انکار توحید، نبوت، معاد و یکی از ضروریات دین نیز ارتداد محقق می‌شود. بنا بر دیدگاه فریقین حکم آن اعدام است. فقیهان امامیه میان زن و مرد قائل به تفاوت هستند؛ چنانکه میان مرتد فطری و ملی قائل به تفاوتند. از منظر آنان اگر مرتد زن باشد، حکم وی حبس و تعزیر است. اما فقیهان اهل سنت میان مرتد فطری و ملی تفاوت نهادند؛ همانگونه که میان مرتد مرد و زن (جز امام ابی حنیفه)، تفاوت نگذاشته‌اند. بعضی از آنان، در مورد وجوب قتل مرتد به برخی آیات استدلال کرده‌اند که بسیار ناموجه است که این نوشتار به آن پرداخته است. اما مشهوری از فقیهان فریقین به روایات استدلال نموده‌اند. فقیهان اهل سنت با استناد به سه تا روایت، به وجوب قتل مرتد، حکم کرده‌اند. فقیهان امامیه نیز غالباً با استناد به دو روایت وجوب قتل مرتد را موجه دانسته‌اند. از سوی برخی از محققان اهل سنت روایات مورد استناد مشهور اهل سنت، با چالش رو به رو شده‌اند. آنان بر این باورند که روایت اول، ناظر به محارب و راهزن است و مفاد روایت دوم، وجوب قتل مرتد از باب تعزیر است نه از باب حد و روایات سوم اخذ به عموم آن بسیار مشکل است. یکی از بزرگان اهل سنت بر این باور است که حدود با اخبار احاد، قابل اثبات نیست. فقیهان امامیه عمدتاً در وجوب قتل به دو روایت استناد نموده‌اند. یک از آن دو، روایت نبوی است که مشترک بین فریقین است. این روایت از سوی محققان اهل سنت نیز مورد مناقشه قرار گرفته است که بدان اشاره شد. روایت دوم صحیح‌ه محمد بن مسلم است. به نظر نگارنده استناد به این روایت نیز با چالش جدی روبه‌رو است: اولاً بسیاری از احکام حدود و دیات از منظر بعضی از بزرگان این طائفه تاریخی هستند تابع شرایط زمانی و مکانی و... می‌باشند؛ همان‌گونه که ضمان عاقله تابع روابط قبایلی اعراب و تاریخی بوده است. ثانیاً وجوب قتل مرتد همانند بسیاری از حدود و دیات، از سنخ احکام ولایی و امضائی متغیر است نه دارای حکم الهی مطلق و ثابت. به هر صورت اثبات وجوب قتل مرتد با چالش‌های جدی مواجه است، همان‌گونه که یکی از فقیهان معاصر به صراحت می‌گوید ما هیچ دلیلی بر وجوب قتل مرتد نداریم جز دلیل وجوب قتل محارب. بنابراین، اثبات وجوب قتل مرتد بسیار دشوار به نظر می‌آید حداقل احتیاط در عدم قتل مرتد است.

کتابنامه

- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه، ۶جلد، دار الجیل - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، شارحین: سید، سید محمد. عبدالخیر، عبدالقادر، محقق: ابراهیم، سید، سنن ابی داوود، ۵ج، مصر - قاهره: درالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- العلامة الحیدری، السید کمال، المنهج الفقهي، بقلم الدكتور طلال الحسن، قم، دار فراقده، الطبعة الثانية، ۱۴۳۱ ه.ق.
- العلامة الحیدری، السید کمال، فلسفة الدين، بقلم الشيخ علی حمود العبادی من محاضرات آية الله السيد کمال الحیدری، قم، دار فراقده، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
- العوا، محمد سليم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزيرا لا حدا. وب سایت ارشيف - اسلام أون لاین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، محقق: قاهره - مصر، وزاره اوقاف، صحيح البخاری، مصر - قاهره: جمهوری مصر العربيه و وزارت اوقاف، ۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- حلی، شیخ حسین، دليل العروه الوثقی (تقرير شيخ حسن سعيد تهرانی، ۲ج، نجف - عراق، مطبعة النجف، ۱۳۷۹ ه.ق.
- خمينی، روح الله، تحرير الوسيلة، ج ۲، تهران، مكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
- زين العابدين علی بن احمد عاملی، الروضة البهيمه في شرح اللمعه الدمشقيه، محقق: سید محمد کلاتر، ۱۰ج، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ج، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، محقق: شیخ علی خراسانی، ۶ج، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، ۳ج، بی جا، بی تا.
- مالک بن انس، محقق: اعظمی، محمد مصطفی، موطا الامام مالک، ۸ج، امارات -

- ابوظبی: موسسه زاید بن سلطان آلنهیان للأعمال الخیریه و الانسانیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ه.ق.
- مجید هدو، حمید، السیره و المنهج، قم، موسسه الهدی، ۱۴۳۱ه.ق.
- نسائی، احمد بن علی، محققین: بنداری، عبدالغفار سلیمان و حسن، سید کسروی، السنن الکبری، ۷ج، لبنان - بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.
- مسلم بن حجاج، تحقیق: عبد الباقي، محمد فواد، صحیح مسلم، ۵ج، مصر - قاهره: درالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.
- منتظری، حسینعلی، رساله توضیح المسائل، قم: نشر سرایی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۶.
- منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج ۲، تهران: نشر سایه، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
- منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج ۳، قم: نشر ارغوان دانش، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۸.
- نجفی، محمد بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به تصحیح و تحقیق شیخ عباس قوچانی، ۴۳ج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۷، بی تا.
- laws Criminalizing Apostasy in Selected Jurisdictions, The Law Library of Congress, Global Legal Research Center, may 2014
- Michael Kirby. Law, Human rights and Feligion -of Genocide, Sexuality, and vol 9. P 4.(۲۰۰۹) Apostasy.Macquarie Law Journal